

## تأملی فقهی پیرامون اخذ اجرت بر پیرا قضا از منظر فقه مذاهب اسلامی

علی مرتضوی مهر،<sup>۱</sup> ستاره آزادی<sup>۲</sup>  
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۵)

### چکیده

یکی از مباحث مهم و بحث‌برانگیز در فقه القضاء، مسئله اخذ اجرت قاضی است که در دو مبحث قابل بررسی است: مسئله اول، حکم اخذ اجرت قاضی در ازای قضاوت است و مبحث دیگری که ذیل آن قابل طرح و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، مسئله اخذ اجرت بر پیرا قضا (لواحق قضا) است؛ پیرا قضا عبارت است از مقدمات قضا مانند سماع دعوی، اِخلاف، جرح و تعدیل و یا امور پیرامونی قضا از قبیل کتابت، کارشناسی، ترجمه و غیره. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی اقوال فقهای مذاهب را در این مسئله بررسی کرده و نتیجه به‌دست‌آمده از مطالعه و تتبع در نظرات فقها چنین است: عده‌ای از فقها قائل به جواز مطلق اخذ اجرت در پیرا قضا هستند و عده‌ای دیگر منع مطلق را صحیح دانسته‌اند، اما نظر تحقیقی و دقیق همان‌طور که اکثر فقهای امامیه و اهل سنت گفته‌اند قول به تفصیل است؛ بدین بیان: اموری که به‌عنوان مقدمات وجوبی قضا هستند و می‌توانند تأثیر مستقیم در حکم قاضی داشته باشند، اخذ اجرت بر آنها جایز نیست و اگر از امور جانبی قضا و غیرمؤثر در حکم حاکم باشد اخذ اجرت مانعی ندارد.

**کلیدواژه‌ها:** پیرا قضا، مقدمات قضا، اخذ اجرت، فقه مذاهب، لواحق قضا، حکم قاضی.

- 
۱. استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) / a.mortazavimehr@razi.ac.ir
  ۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران / setarehazadi13@gmail.com

## طرح مسئله

بررسی متون فقهی حاکی از این است که مراد از قضا در نصوص، فقط خود حکم کردن و قضاوت کردن نیست؛ بلکه شامل لواحق باب قضا (پیرا قضا) هم می‌شود. به‌طور کلی ملحقات قضا (پیرا قضا) به سه دسته قابل تقسیم هستند:

۱. اموری که زمینه‌ساز و از مقدمات قضا هستند و قضاوت کردن متوقف بر آنهاست؛ مانند: سماع دعوا، طلب بینه از مدعی، احلاف، جرح و تعدیل شهود.
۲. اموری که مقدمه قضا نیستند و خارج از امر قضا هستند، یعنی وجود مستقلی دارند و قوام قضا وابسته به وجود آنها نیست نظیر: کتابت، ترجمه، کارشناسی.
۳. اموری که وجود مستقلی از قضا ندارند و در عین حال قوام قضاوت هم به آنها نیست و از اوصاف قضا هستند، مانند قضاوت در زمان خاص یا مکان خاص، که به آنها حصص قضا می‌گویند.

مسئله «اجرت در باب قضا و پیرا قضا» از جمله بحثهای مهم فقهی است که از دیرباز، فقهای مذاهب در ادامه مباحث «اخذ اجرت بر واجبات» به آن پرداخته‌اند و در این مورد اختلاف نظرهای فراوانی در اقوال آنها دیده می‌شود. ریشه این اختلاف نظرها به «حرمت اخذ اجرت بر واجبات» برمی‌گردد که از اقسام اکتسابهای حرام شمرده شده است در مجموع پیرامون اخذ اجرت بر قضا سه نظریه حرمت، جواز و تفصیل از جانب فقها مطرح است. سؤالی که به ذهن خطور می‌کند این است که آیا از منظر قائلین به حرمت یا جواز اخذ اجرت قاضی، قضا اعم است و شامل پیرا قضا هم می‌شود؟ آیا اخذ اجرت بر پیرا قضا در حکم رشوه است؟

لذا با توجه به اهمیت موضوع طرح و بررسی این بحث ضروری است که در این پژوهش، بحث «اخذ اجرت بر پیرا قضا» حول دو محور است:

۱. اخذ اجرت بر مقدمات قضا و ۲. اخذ اجرت بر امور غیر از قضا.
- در ادامه پس از تبیین مفاهیم و کلیات مورد نیاز پژوهش، به بحث و بررسی و تبیین اقوال فقها و ادله آنان پرداخته می‌شود.

در مورد پیشینه پژوهش با وجود تفحص نگارندگان، مسئله «اخذ اجرت بر پیرا قضا» تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته و در این باره هیچ مقاله و پایان‌نامه‌ای نوشته

نشده است. در نوشتار حاضر با بیان دیدگاه فقهای مذاهب در این مورد مسئله اخذ اجرت بر پیرا قضا بررسی می‌شود.

## مفهوم شناسی

برای آشنایی با مفاهیم پژوهش حاضر، لازم است قبل از ورود و پرداختن به مباحث اصلی برخی از واژگان به لحاظ لغوی و اصطلاحی بررسی شود.

### ۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی اجرت

طریحی در مجمع‌البحرین گفته است: «الاجره الكراء» اجرت کرایه چیزی را گویند (طریحی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۲۰۰). در مفردات راغب آمده است که اجرت همان عوضی است که به‌عنوان ثواب و مزد عمل قرار داده می‌شود خواه ثواب دنیوی باشد خواه اخروی باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۴). فراهیدی در کتاب العین آورده است: اجرت جزای عمل است (فراهیدی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۷۳).

با توجه به معانی اجرت که در کتب لغت نقل شده است می‌توان نتیجه گرفت که اجرت به معنای دستمزد و کرایه است و از این رو به مزدی که اجیر، در مقابل کاری که انجام داده می‌گیرد، اجرت می‌گویند.

اجرت در اصطلاح فقها به معانی ذیل آمده است: مراد از اجرت و حق‌الزحمه چیزی است که از متحاکمین یا غیر آنها گرفته می‌شود<sup>۳</sup> (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۳۲۰). اجرت در فقه به معنی عوض منفعت است. عوضی که مستأجر در قبال استفاده از منفعت مال یا کار، به موجر یا اجیر می‌پردازد، اجرت نام دارد.

«مراد از دریافت اجرت این است که در مقابل کاری که بر خود اجیر واجب است، مالی را دریافت کند؛ اما اگر عمل بر شخص دیگری واجب باشد و مباشرت در آن شرط نباشد، اخذ اجرت در آن اشکالی ندارد؛ حتی در عباداتی که در آنها نیابت تشریح شده اخذ اجرت جایز است» (اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۲۰).

۳. و المراد من الاجره ما یؤخذ من المتحاکمین او غیرهما...

فقهای اهل تسنن در تعریف اجرت گفته‌اند: «آنچه عوض عملی قرار می‌گیرد» (ابن نجیم مصری، بی تا، ج ۷، ص ۲۹۷) و یا: «آنچه به منفعتی تعلق می‌گیرد» (نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۷۴).

با عنایت به معانی مختلفی که برای اجرت ذکر شد، معنای مورد نظر این پژوهش همان معنای اصطلاحی رایج آن است؛ یعنی: «آنچه در مقابل منفعت یا عمل قرار می‌گیرد».

## ۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی پیرا قضا

پیرا قضا امور دخیل در امر قضاوت را می‌گویند که غالباً توسط قاضی صورت می‌پذیرد. البته بعضی از این کارها فقط با مباشرت قاضی صورت می‌گیرد که از آنها به مقدمات قضا یاد می‌شود نظیر: سماع دعوا، جرح و تعدیل شهود و برخی دیگر اموری هستند که در آنها قید مباشرت لحاظ نشده و امکان انجام آنها توسط دیگران وجود دارد، مانند: کتابت قضا و مترجمی.

در بیان فقها به صورت جزئی به مسائل پیرا قضا اشاره شده است: «قاضی در صورت احتیاج و یا تعیین قضاوت بر او (یا به خاطر تعیین امام ﷺ یا افضلیت یا فقدان غیر) می‌تواند از بیت‌المال ارتزاق کند و در صورت عدم تعیین کراهت دارد و این چنین حکم نویسنده قضاوت، تقسیم‌کننده و مترجم قضاوت»<sup>۴</sup> (شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۵۲).

«بنابر اینکه گرفتن اجرت بر قضاوت جایز نباشد، آیا اخذ اجرت بر نوشتن آن صحیح است؟ ظاهراً جایز است»<sup>۵</sup> (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۱، ص ۸).

پیش از ورود به مطالب اصلی مقاله، شایان ذکر است که در کلام فقها امور پیرامون قضا به صورت مجزا به کار برده شده است، یعنی تفکیک میان امور مختلف قضایی، ولی در نوشتار پیش‌رو این امور تحت عنوان واحد «پیرا قضا» بحث می‌شود که در تعمیم به نظام قضایی عصر حاضر، امور اداری مرتبط با دستگاه قضا از جمله ثبت دعاوی، امور دفتری، ابلاغ آراء قضایی و غیره را نیز در بر می‌گیرد.

۴. «ویرزق القاضی من بیت‌المال مع الحاجة، أو عدم تعیینه علیه علی کراهیه. وكذا الكاتب، والقاسم،

والمترجم.»

۵. «بناءً علی عدم جواز أخذ الأجرة علی القضاء هل يجوز أخذ الأجرة علی الكتابة؟ الظاهر ذلك.»

### اخذ اجرت بر قضا در فقه مذاهب

از آنجایی که پیرا قضا از ملحقات امر قضا است، لذا قبل از ورود به بحث «اخذ اجرت بر پیرا قضا» لازم است که دیدگاه و ادله فقها در مورد اخذ اجرت بر قضا بیان شود. در مورد مسئله «اخذ اجرت بر قضا» اقوال متعددی در میان فقهای امامیه و اهل سنت وجود دارد. با تتبع و تعمق در اقوال فقهای مذاهب اسلامی می‌توان نظرات در مورد مسئله «اخذ اجرت بر قضا» را در سه قول عمده بیان کرد:

نظریه اول: حرمت اخذ هرگونه اجرتی در قبال قضاوت که نظریه مشهور فقهای امامیه است و آن را در حکم رشوه دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۲، ص ۱۲۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۳۳). در بین فقهای اهل سنت، ابن قدامه از مذهب حنبلی قائل به عدم جواز اخذ اجرت بر قضاست و در کتاب المغنی نیز همین قول را بیان<sup>۶</sup> و این قول را به شافعی نیز منسوب کرده است (ابن قدامه، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۵) و هم‌چنین دیگر فقهای اهل سنت که از قائلین به این قول هستند (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۰۲؛ ابن حجر هیتمی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۳۳).

نظریه دوم: جواز اخذ اجرت بر قضا که نظریه آیت‌الله خویی، آیت‌الله لنکرانی، مفید و طباطبایی یزدی است (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۵؛ لنکرانی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱؛ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۵۸۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۹)، یعنی خواه اخذ اجرت از بیت‌المال باشد، خواه از متخاصمین و طرفین دعوی باشد، دریافت اجرت مجاز است و همین‌طور بعضی از فقهای مالکیه حکم به جواز و مشروعیت اخذ اجرت قاضی را صادر نموده‌اند (دمیاطی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۰، ص ۲۶۵).

نظریه سوم: تفصیل بر اساس احتمالات ممکن که حلی (ره) این وجه را ذکر کرده‌اند: در صورتی که قاضی فقیر و محتاج باشد و قضاوت بر او واجب عینی نباشد اخذ اجرت جایز است (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۲۳). برخی از فقهای حنفیه بر این باورند که اخذ اجرت قاضی در صورتی جایز است که فقیر باشد، که در این صورت می‌تواند از بیت‌المال ارتزاق کند (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۴).

۶. قال عمر: «لا ینبغی لقاضی المسلمین أن یأخذ علی القضاء أجراً. و هذا مذهب الشافعی و لا نعلم فیه

## اخذ اجرت بر پیرا قضا در فقه مذاهب

فقهای امامیه و اهل سنت در باب اخذ اجرت بر پیرا قضا قائل به تفکیک شده‌اند به این نحو که گاهی اخذ اجرت، بر امور و مقدمات قضا است و گاهی اخذ اجرت، بر امور غیر قضا، که مرتبط با امر قضایی هستند و گاهی اخذ اجرت بر امور خارج از قضا است. در میان فقهای مذاهب نظرات مختلفی در مورد اخذ اجرت بر پیرا قضا مطرح است که در ادامه به بیان دیدگاهها و ادله و مستندات هر کدام پرداخته می‌شود:

### ۱. قائلان به جواز

#### ۱-۱. مذهب امامیه

از جمله اولین فقهای که مسئله پیرا قضا را مطرح نموده و حکم داده اند حلی و محقق حلی است؛ حلی می‌فرماید: اخذ اجرت بر مؤذن و قاسم و کاتب و مترجم بلاشکال است و اینان می‌توانند از بیت‌المال دریافت مزد کنند<sup>۷</sup> (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۲۲). قریب به همین مضامین از محقق حلی صادر شده است: اخذ اجرت بر مؤذن و قاسم و کاتب و مترجم قضاوت از بیت‌المال جایز است<sup>۸</sup> (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۶۴). شهید ثانی نیز این نظریه را چنین بیان نموده‌اند: مؤذن، قاسم، منشی و مترجم قاضی، صاحب‌دیوان و والی بیت‌المال جایز است که از بیت‌المال ارتزاق کنند<sup>۹</sup> (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۳۵۰). از فقهای معاصر نیز می‌توان به خوبی و تبریزی اشاره کرد؛ خوبی می‌فرماید: حتی اگر کسی قائل به حرمت اخذ اجرت بر قضا شد اخذ اجرت بر کتابت مانعی ندارد<sup>۱۰</sup> (این در فرضی است که دلیلی بر منع وجود نداشته باشد) (خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۱، ص ۸). تبریزی نیز می‌فرماید: جایز است برای مؤذن و قاسم و کاتب قاضی و مترجم و صاحب‌دیوان و والی

۷. و يجوز للمؤذن والقاسم و کاتب القاضی و مترجمه، ... أن يأخذوا الرزق من بیت المال، لأن ذلك كله من المصالح.

۸. و يجوز للمؤذن والقاسم و کاتب القاضی و المترجم و صاحب الديوان و والی بیت المال أن يأخذوا الرزق من بیت المال المعد للمصالح.

۹. و يجوز للمؤذن، والقاسم، و کاتب القاضی، و المترجم، و صاحب الديوان، و والی بیت المال، أن يأخذوا الرزق من بیت المال، لأنه من المصالح.

۱۰. «بناءً على عدم جواز أخذ الأجرة على القضاء هل يجوز أخذ الأجرة على الكتابة؟ الظاهر ذلك. و ذلك لأن الكتابة عمل محترم، فلا مانع من أخذ الأجرة عليها بعد فرض عدم الدليل على المنع.»

بیت‌المال که از بیت‌المال ارتزاق کند<sup>۱۱</sup> (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۳). برخی از فقها اخذ اجرت را جایز می‌دانند ولی افضل را این می‌دانند که اجرتی بر پیرا قضا دریافت نکند<sup>۱۲</sup> (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ص ۵۸).

## ۲-۱. مذاهب اهل سنت

برخی از فقهای اهل سنت، اخذ اجرت بر امور پیرا قضا را جایز شمرده‌اند که از جمله ایشان می‌توان به فقهای حنفی (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۷) و شافعی (ابن‌رفعه، ۲۰۰۹م، ج ۱۸، ص ۱۱۹) اشاره نمود. بعضی از فقهای حنفی معتقدند کارهایی که متصل به قضا هستند، ولی نفس قضاوت کردن نیستند؛ مانند کتابت قاضی اخذ اجرت بر آنها بلامانع است و ذکر نموده که به اندازه کفایت از بیت‌المال دریافت کنند (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۷).

شافعی تصریح کرده که: اگر قاسم، کاتب و منشی قاضی، صاحب‌دیوان، صاحب بیت‌المال اجرتی دریافت نمی‌کردند و عمل آنها برای ثواب بود، برای من محبوب‌تر بود و اگر اجرت دریافت کنند، نزد من بر آنها حرام نیست<sup>۱۳</sup> (ابن‌رفعه، ۲۰۰۹م، ج ۱۸، ص ۱۱۹). اجرت کارهایی از قبیل کاتب، مترجم، قاسم و معلم قرآن از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ چون مصلحت این امور برای عموم مسلمانان است (انصاری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۷).

## ۲. قائلان به حرمت

### ۲-۱. مذهب امامیه

قائلین به این نظریه در میان فقهای امامیه دو دسته هستند: برخی از ایشان نظریه منع مطلق را قبول دارند و برخی دیگر قائل به تفصیل هستند که در ادامه به بیان این دیدگاهها پرداخته می‌شود.

۱۱. و يجوز للمؤذن والقاسم وكاتب القاضي والمترجم وصاحب الديوان والي بيت المال أن يأخذوا الرزق من بيت المال لأنه من المصالح.

۱۲. أفضلية القضاء والولاية وما شابههما احتساباً للّه من الارتزاق من بيت المال: يجوز للقاضي وعمله والقاسم وصاحب الديوان وصاحب بيت المال والمؤذنين الارتزاق من بيت المال، ولكن إن فعلوا احتساباً للّه سبحانه وتعالى كان أفضل.

۱۳. «ولو أن ... والقاسم وكاتب القاضي وصاحب الديوان وصاحب بيت المال والمؤذنين لم يأخذوا جعلاً وعملوا محتسبين، كان أحب إليّ، وإن أخذوا جعلاً لم يحرم عليهم عندي...»

## ۲-۱-۱. عدم جواز مطلق

محقق کرکی اخذ اجرت بر پیرا قضا را حرام می‌داند<sup>۱۴</sup> (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۷). نظر میرزای قمی در این باره چنین است: جواز اجرت گرفتن بر کتابت و تحریر و هر آنچه اجرای حکم و وصول حق، بستگی به آن دارد، محل اشکال است و ظاهراً جایز نیست<sup>۱۵</sup> (میرزای قمی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۶۱).

برخی از فقهای امامیه مقدمات قضا نظیر سماع دعوی و سوگند دادن و جرح و تعدیل و تزکیه شهود را ملحق به قضا دانسته‌اند، ولی اموری مانند کتابت و ختم جلسه دادرسی توسط قاضی را محل تأمل شمرده‌اند؛ چون امروزه در محاکم قضایی، جزئی از قضا هستند و از مقدمات آن محسوب می‌شوند و خصومت جز با جمع شدن همه این امور با هم رفع نمی‌شود<sup>۱۶</sup> نمی‌شود<sup>۱۶</sup> (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۳۲۸). همان‌طور که سید عاملی بیان کرده، ظاهر این است که مقدمات قضا ملحق به امر قضا هستند و بلکه مؤخرات قضا نظیر کتابت و ختم دعوا نیز از ملحقات و از اجزاء قضاوت شمرده می‌شوند و بر این اساس حکم به عدم اخذ اجرت بر پیرا قضا (اعم از مقدمات قضا، لوازم و مؤخرات آن) می‌شود و حتی به نسبت کارکنان هم قائل به عدم جواز حقوق و دستمزد شده‌اند.

## ۲-۱-۲. تفصیل

مشهور فقها با اندکی اختلاف نظر قائل به حرمت اخذ اجرت بر مقدمات قضا و جواز اخذ اجرت بر امور غیر قضا هستند که در ادامه به بیان این اقوال پرداخته می‌شود:

- قاضی در صورت نیاز و عدم تعیین قضاوت بر او از بیت‌المال ارتزاق می‌کند هر چند که حتی در این دو وجه هم ارتزاق کراهت دارد و حکم کاتب و قاسم و مترجم هم همین

۱۴. و تحرم الأجرة على الإمامة و الشهادة.

۱۵. و فی جواز اخذ الاجره على الكتابه و ما يتوقف عليه اجراء الحكم و وصول الحق اشکال. و الاظهر

عدم الجواز.

۱۶. و يلحق بالقضاء مقدماته كسماع الشهادة و أدائها و التحليف و التزكية و الجرح، و لا يلحق به على الظاهر كتابة الحجّة و ختمها بخاتم القاضي، على تأمل فی هذين، لأنهما فی هذا الزمان قد صارا كأنهما جزء من القضاء و من مقدماته، إذ لا ترتفع الخصومة إلّا بهما.



است و در صورت عدم احتیاج و عدم تعیین، قائل به اخذ حرمت بر قضا و پیرا قضا هستند<sup>۱۷</sup> (شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۵۲).

- کاشف الغطاء فرموده است: «دریافت اجرت بر مقدمات قضا مانند شنیدن شهادت یا تحلیف و یا تزکیه و جرح شهود، اخذ بر قضاست یعنی همان طور که اخذ اجرت بر قضا جایز نیست اخذ اجرت بر مقدمات هم جایز نیست و اخذ بر کتابت و ختم دادرسی و خروج از محلی به سوی محل دیگر (مثلاً به جای قضاوت در محکمه، آن را در ساختمان خاصی و یا در زمان خاصی انجام دهد) جدا از اصل قضاست و مانعی بر اخذ اجرت در ازای آنها نیست. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۹۱).

- نجفی فرموده‌اند: اخذ اجرت بر مواردی که خارج از امر قضا و مقدمات هستند؛ نظیر کتابت و مانند آن، شرعاً اشکالی ندارد؛ چون قوام قضاوت منوط به این امور نیست و هم چنین اموری نظیر اینکه قاضی در فلان مکان قضاوت کند از امور زائد بر قضا هستند. ولی طوری نشود که به بهانه دریافت اجرت بر کتابت و تحریر حکم، اجرت بر قضا را بگیرد چون چنین کاری باعث نفرت و تهمت است و موقعیت قضاوت را در اذهان مردم موهون می‌سازد (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۱۲۴).

- امام خمینی اخذ اجرت از طرفین دعوی یا یکی از آنها را حتی در صورت عدم تعیین امر قضا بر قاضی را خلاف احتیاط می‌دانند و معتقدند در صورت نیاز، قاضی می‌تواند بر بعضی از مقدمات قضا اخذ اجرت کند<sup>۱۸</sup> (خمینی، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۴۰۵).

## ۲-۲. مذاهب اهل سنت

در میان فقهای اهل سنت نیز قائلین به نظریه حرمت همانند فقهای امامیه دو دسته‌اند: بعضی از آنها نظریه منع مطلق را قبول دارند و برخی دیگر قائل به تفصیل هستند.

۱۷. و یرزق القاضی من بیت المال مع الحاجة، أو عدم تعیینه علیه علی کراهیه. وكذا الکاتب، والقاسم، والمترجم وولیس له أخذ أجره علی القضاء... وإن لم یتعیّن علیه.

۱۸. و أمّا أخذ الجعل من المتخاصمین أو أحدهما فالأحوط الترك حتّى مع عدم التعیّن علیه و لو كان محتاجاً يأخذ الجعل أو الأجر علی بعض المقدمات.

### ۲-۲-۱. عدم جواز مطلق

بنابر نظر اکثر حنفیه و حنابله اخذ اجرت مطلقاً جایز نیست، چه قاضی متعین باشد و چه نباشد (قاضی زاده، ۱۳۸۹ق، ج ۶، ص ۲؛ موصلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۴۷؛ حصفکی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۷۰؛ زیلعی، ۱۳۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰۷؛ ابن مفلح، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۵۵۰؛ مرداوی، بی تا، ج ۱۲، صص ۶-۷؛ بهوتی، بی تا، ج ۶، ص ۴۰۶).

### ۲-۲-۲. تفصیل

قول اصح نزد شافعیه و نظر مالکیه بر این است مواردی که ارتباط مستقیم با جلسه قضاوت ندارد اخذ اجرت جایز است و مواردی که مستقیماً مرتبط است جایز نیست (خرشی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۲۱۳؛ دردیر، بی تا، ج ۴، صص ۲۰۰-۱۹۹؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، صص ۲۷۶-۲۷۵).

برخی از حنابله در حالت نیاز جایز می دانند، حتی در اموری که ارتباط مستقیم با جلسه قضاوت دارد (ابن مفلح، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۵۵۰؛ مرداوی، بی تا، ج ۱۲، ص ۶). برخی دیگر از شافعیه در جایی که عمل تعیین در شخص نداشته باشد اخذ اجرت را جایز می دانند (نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، صص ۲۷۶-۲۷۵).

بعد از نقل دیدگاههای فقها و تعمق در کلام آنها مشخص شد که در مورد اخذ اجرت بر پیرا قضا نظرات فقها مختلف شده است. اکثر آنها قائل به تفصیل اجرت بین لواحق (اموری که مستقل از قضا هستند و قضاوت قاضی وابسته به آنها نیست و امور مقدماتی که نفس حکم کردن منوط به وجود این امور است) قضا شده اند به این نحو که حکم اخذ اجرت بر اموری که مستقل از قضا هستند و قضاوت قاضی وابسته به آنها نیست بلاشکال است و در مورد اخذ اجرت بر مقدماتی که نفس حکم کردن منوط به وجود این امور است را ملحق به قضا در نظر گرفته اند.

### نقد و ارزیابی ادله قائلان به حرمت

در ادامه لازم است بعد از بیان ادله مورد استناد هر دیدگاه، به نقد و ارزیابی دلایل آنها پرداخته شود.

## ۱. ادله فقهای امامیه

با بررسی منابع فقهی می‌توان دریافت که مشهور فقهای امامیه در اثبات نظریه حرمت به دلایل مختلفی استناد کرده‌اند که در ادامه این ادله بیان می‌شوند.

دلیل اول: وجوب مقدمه واجب: برخی از فقها، پیرا قضا را از باب مقدمه واجب، دانسته‌اند و چون برخی از فقها مقدمه واجب را مانند واجب در حکم می‌دانند، لذا اخذ اجرت، در هر دو موضع، قضا و پیرا قضا، حرام دانسته‌اند. آخوند خراسانی از جمله فقهای است که مقدمه واجب را با یک قید در ابواب مختلف فقه، واجب دانسته‌اند و در آن صورت مقدمه و ذی‌المقدمه را مجموعاً تحت عنوان یک حکم کلی الهی شمرده‌اند و اخذ اجرت بر هر دو را حرام دانسته‌اند. ایشان می‌گویند: اگر مقدمه واجب، وجوبش شرعی باشد، اخذ اجرت در مقابل آن، حرام است؛ اما اگر مقدمه واجب، وجوب شرعی پیدا نکرد، اخذ اجرت در برابر آن حرام نیست؛ چون اخذ اجرت در مقابل واجب نخواهد بود (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۱۲۳).

بر این اساس که قضاوت واجب باشد مقدمه واجب هم واجب است و لذا قاضی نمی‌تواند برای قضا و پیرا قضا شرعی، چیزی دریافت کند و در صورت اخذ اجرت، در حکم اکل مال به باطل است.

نقد و ارزیابی: این استدلال تمام نیست اولاً مبتنی بر این است که قضا واجب باشد و ثانیاً بر فرض قبول وجوب قضاوت، وجوب آن، موجب وجوب شرعی، مقدماتش باشد؛ حال آنکه در بحث مقدمه، در اصول ثابت شده است که مقدمه واجب، وجوب شرعی ندارد. از این رو احکام خاص ذی‌المقدمه به مقدمات تسری پیدا نمی‌کند مگر اینکه واجب مطلق باشد و در اینجا قضاوت واجب مطلق نیست و خارج از فرض می‌شود. یعنی در واقع، مقدمه واجب، اگر واجبی باشد که آن واجب، واجب مقید باشد، مقدمات آن، واجب نیست اجماعاً ولی اگر واجب مطلق باشد، مقدمات آن واجب است (اصولی خوبی، بی‌تا، ص ۳۵).

دلیل دوم: اطلاق صحیحہ عمار بن مروان بر حرمت اخذ بر مقدمات قضا: برخی دیگر اطلاق ادله حرمت بر قضا را دلیل استدلال خود بیان کرده‌اند که ذیلاً به بیان و ارزیابی آنها پرداخته می‌شود. ممکن است گفته شود حرمت اخذ اجرت بر قضا و عدم مالیت آن نصوص خاصه است، مانند صحیحہ عمار بن مروان و کسی ادعا کند که لفظ اجور القضاء در این روایت مطلق است (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۳) و شامل امور ملابس و ملازم قضا هم می‌شود.

بر فرض اینکه اجور قضا مطلقاً حرام باشد، قاضی نمی‌تواند نه بر قضاوت و نه بر مقدمات آن اخذ اجرت کند و این اطلاق شامل قضا و پیرا قضا می‌شود. به همین جهت اگر کسی دلالت این روایت را بر حرمت اجرت بر قضاوت بپذیرد باید در مورد پیرا قضا هم قائل به حرمت اجرت باشد.

نقد و ارزیابی: اطلاق این روایت قابل مناقشه است. ظاهراً روایت مربوط به قضاتی است که اجورشان را از حکام ستمگر می‌گیرند. دلیل آن هم این است که در روایت «منها» به کلمه «ما» در «ما اصیب» برمی‌گردد. از این رو حرام بودن اجرت به این جهت است که از والیان ظلم گرفته شود (گلپایگانی، ۱۴۲۶ق، ص ۹۳) و لذا حرمت اخذ اجرت بر قضا و پیرا قضا ثابت نمی‌شود.

هم‌چنین صاحب عروه بر دلالت این روایت اشکال کرده که مراد از سلطان در روایت، سلطان جور است و حرمت اخذ اجرت به سبب این است که اجرت از طرف ولایة ظلمه است؛ چون قاضی منصوب از جانب او بوده و قابلیت قضاوت را ندارد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۲).

دلیل سوم: احتیاج مردم: برخی دیگر از فقها از باب وظیفه و احتیاج مردم امور مقدمی را نیز واجب دانسته‌اند نه مقدمه واجب لذا اخذ اجرت در ازای آن را حرام می‌دانند (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۷).

نقد و ارزیابی: مسلم است که مسائل پیرا قضا به خودی خود واجب نیستند بلکه به جهت واجب، واجب می‌شوند.

دلیل چهارم: زمینه‌ساز رشوه: نجفی اخذ اجرت را محل اشکال گرفته و گفته است: چون از امور و مواضعی هستند که در معرض تهمت (رشوه) هستند و هم‌چنین موجب نفرت و فرار مردم از دین می‌شوند و نیز باعث باز شدن زمینه دریافت رشوه می‌شوند (نجفی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۱۶۹).

نقد و ارزیابی دلیل: رشوه در جایی است که ابطال حق یا احقاق باطل وجود داشته باشد (مسجدسرائی، ۱۴۰۰ش، ص ۱۵۷) در حالی که محل نزاع در مانحن‌فیه در جایی است که این امور پیراقضایی به حق و طبق موازین اسلامی انجام می‌شوند.

## ۲. ادله فقههای اهل سنت

دلیل اول: برخی از فقههای اهل سنت چون گرفتن اجرت بر قضا و پیرا قضا را از باب رشوه دانسته‌اند بدین جهت اخذ اجرت بر این امور را حرام شمرده‌اند (شوکانی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۴۴۵۶).

دلیل دوم: برخی دیگر دلیل را اخذ اجرت در واجب دانسته‌اند با این بیان که اخذ اجرت در واجبات مانند اخذ اجرت در نماز میت و حرام است و اجرت بر این امور باب فساد و شر را باز می‌کند، چرا که شخص به‌خاطر پول ممکن امور را به‌عکس جلوه دهد (حمد الحمد، بی تا، ص ۵).<sup>۱۹</sup>

## نقد و ارزیابی ادله قائلان به جواز

قائلین به جواز بر این باورند از آنجایی که پیرا قضا از لواحق امر قضا است، لذا می‌توان از ادله اقامه‌شده بر جواز اجرت قاضی استفاده کرد؛ با این توضیح که وقتی اخذ اجرت بر قضا جایز باشد به طریق اولی اخذ اجرت بر ملحقات آن (پیرا قضا) نیز جایز است.

## ۱. ادله فقههای امامیه

دلیل اول: اصل حلیت (اباحه): اصل اولی در معاملات بالمعنی الاعم، اباحه است الا ما خرج بالدلیل؛ با این توضیح که: در پیرا قضا، چون دلیل خاص بر حرمت اخذ اجرت نداریم بر احتمالات منع، براءت جاری می‌کنیم، لذا اخذ اجرت بر آن جایز است و می‌دانیم وجوب شیء، مانع از اخذ اجرت در قبال آن نیست، مگر در جایی که دلیل اقامه شود که بر فلان کار واجب، اخذ اجرت جایز نیست، که در اینجا چنین دلیلی مفقود است (مؤمنی، ۱۳۹۵ش، ص ۵۲). بر این اساس جواز اخذ اجرت بر قضاوت مطابق اصل است چون اصل کلی در تمام اشیاء اباحه است، مگر آنکه نهی ثابت شود: «کل شیء لک حلال حتی تعرف إنه حرام بعینه» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۶۰).

دلیل دوم: قاعده حرمت عمل مسلمان: اصل این است که عمل حرّ مسلم، محترم است و در مقابل عملی که دیگران از او می‌خواهند، گرفتن مزد و اجرت بلاشکال است (طباطبایی

۱۹. لا يجوز أن يأخذ أجراً ولا جُعلاً، وذلك لأنها من فروض الكفاية كصلاة الجنائز؛ ولأن أخذ الأجرة على ذلك يفتح باب شر وفساد.

یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲۶) مگر آنکه خود فرد بخواهد آن را مجانی انجام دهد یا در ابتدا شرط شده باشد که عمل تبرعاً انجام گیرد که در این صورت استحقاق اخذ اجرت را ندارد. خوبی نیز دلیل آن را همین دانسته‌اند و آورده‌اند: هر عمل محترمی که شرع آن را منع نکرده است می‌توان در ازای انجام آن اجرت دریافت کرد<sup>۲۰</sup> (این در فرضی است که دلیلی بر منع وجود نداشته باشد) (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۱، ص ۸).

دلیل سوم: مصالح عمومی: امور پیرا قضا از مصالح عمومی و فوق‌العاده پراهمیت است؛ چرا که اگر این امور در حاشیه قرار گیرد و مورد رغبت افراد نباشد زندگی اجتماعی مردم دچار اخلال می‌شود و بنابراین چون جهت مصرف بیت‌المال مصالح مومنین است و همه این امور از مصالح مؤمنین هستند و مصرف بیت‌المال در مصالح عمومی است<sup>۲۱</sup> (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۲۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۲۳۵۰؛ تبریزی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۳؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۹۴).<sup>۲۴</sup>

## ۲. ادله فقهای اهل سنت

دلیل اول: قیاس. اخذ اجرت اگر متعین نشود جایز است، به دلیل قیاس؛ همان‌طور که در نوشتن وثیقه اخذ اجرت جایز است در امور مقدماتی قضا هم مانند شهادت، جایز می‌شود (شیرازی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۴).

- 
۲۰. «بناءً على عدم جواز أخذ الأجرة على القضاء هل يجوز أخذ الأجرة على الكتابة؟ الظاهر ذلك. و ذلك لأن الكتابة عمل محترم، فلا مانع من أخذ الأجرة عليها بعد فرض عدم الدليل على المنع.»
۲۱. و يجوز للمؤدّن و القاسم و كاتب القاضی و مترجمه، ... أن يأخذوا الرزق من بيت المال، لأن ذلك كلّه من المصالح.
۲۲. و يجوز للمؤدّن، و القاسم، و كاتب القاضی، و المترجم، و صاحب الديوان، و والی بيت المال، أن يأخذوا الرزق من بيت المال، لأنه من المصالح.
۲۳. و يجوز للمؤدّن و القاسم و كاتب القاضی و المترجم و صاحب الديوان و والی بيت المال أن يأخذوا الرزق من بيت المال لأنه من المصالح.
۲۴. لا شك في جواز الارتزاق من بيت المال على الكلّ، مع الحاجة التي هي شرط الأخذ من بيت المال الذي هو للمصالح.

رد دلیل اول: به نظر می‌رسد قیاس شهادت، به نوشتن وثیقه، قیاس مع الفارق است؛ چرا که شهادت امری واجب است اما نوشتن وثیقه واجب نیست بنابراین قیاس واجب به غیر واجب، قیاس مع الفارق است و صحیح نیست.

دلیل دوم: نفقه عیال واجب عینی است در فرض وجوب کفایی پیرا قضا، دریافت آن اشکالی ندارد؛ یعنی به خاطر وجوب مهمتر (نفقه عیال) اخذ اجرت جایز می‌شود (ابن قدامه، بی تا، ج ۱۲، ص ۵).

رد دلیل دوم: امور پیرا قضا اگرچه ممکن است ابتدائاً واجب کفایی باشد ولی هنگام مبادرت بر شخص تعیین پیدا می‌کند و لذا در این صورت مانند امور عبادی می‌شود و گرفتن اجرت بر آن حرام می‌گردد (همان جا).

به طور کلی با عنایت به اقوالی که از فقها بیان شد و با بررسی ادله منع و جواز مطروحه امامیه و اهل سنت اثبات می‌شود که منع به صورت مطلق و یا جواز به صورت مطلق از مجموع ادله به دست نمی‌آید و لذا جمع بین ادله و قول به تفصیل، نظر تحقیقی و به صواب نزدیکتر است و بر این اساس بهتر است گفته شود: امور پیرا قضایی که به عنوان مقدمات وجوبی قضا هستند و می‌توانند تأثیر مستقیم در حکم قاضی داشته باشند، اخذ اجرت بر آنها جایز نیست، اما اگر از امور جانبی قضا و غیرمؤثر در حکم حاکم باشد اخذ اجرت مانعی ندارد.

## نتیجه

از تتبع به عمل آمده در اقوال فقهای مذاهب درباره اخذ اجرت بر «پیرا قضا» و جرح و تعدیل در ادله ذکر شده نتایج ذیل به دست آمده است:

مشهور فقهای مذاهب در اخذ اجرت بر پیرا قضا قائل به تفصیل شده‌اند با این بیان:

۱. در اجرت بر مقدمات قضا معروف بین فقهای مذاهب، حرمت اجرت است و بیشتر کسانی که قائل به حرمت اخذ اجرت بر قضاوت شده‌اند قائل به حرمت دریافت اجر بر مقدمات آن هم شده‌اند و ملاک حرمت را از باب مقدمه واجب، واجب است، دانسته‌اند به جز مرحوم خوئی که اخذ اجرت بر قضا را جایز می‌داند و به طریق اولی قائل به اخذ اجرت بر پیرا قضا به طور مطلق است.

۲. برای اخذ اجرت بر کتابت، ثبت حکم، کارشناسی و ترجمه مانع و محذوری وجود ندارد؛ چون از امور خارج از قضا هستند و از ادله، مجانیت فهمیده نمی‌شود؛ لذا دریافت اجرت در مقابل انجام آنها بلا اشکال است.

۳. با توجه به نظام قضایی کشورمان و اینکه و در عصر حاضر قضات از دولت در قبال قضاوت کردن دستمزد دریافت می‌کنند و به منزله کارمند دولت هستند، پس به طریق اولی اخذ اجرت بر امور پیرا قضا نیز جایز است. با در نظر گرفتن تفکیک اعتباری صورت گرفته در امور قضایی و نیز وجود ضرورت‌های مدیریتی و اقتصادی از جمله کاهش بار هزینه‌ها و وظایف دولت در امور قضایی، باید تصریح کرد که می‌توان نظر مشهور فقهای امامیه و اهل سنت را مبنی بر جواز اخذ اجرت مطلقاً، بر آن قسم از امور پیرا قضا که از امور ذاتی قضاوت کردن نیستند (امور ذاتی شامل حل و فصل اختلافات و دادرسی) برگزید ثمره این دیدگاه، امکان و قابلیت واگذاری انجام این امور به بخش خصوصی من جمله دفاتر خدمات قضایی الکترونیک است که نتیجه آن کاهش بار مالی وارده به دولت و سرعت بخشیدن به انجام این امور است.

۴. متخصصین می‌توانند در صورت تراضی بر قاضی تحقیق در امور پیرا قضا با پرداخت وجه به قاضی در مقدمات غیرمؤثر در حکم اقدام نمایند و نیز اخذ اجرت توسط قاضی تحکیم بلامانع خواهد بود.



## فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد (بی تا). *تحفة المحتاج فی شرح المنهاج*. بی جا: بی نا.
- ابن رفته، احمد بن محمد (۲۰۰۹م). *کفایة النبیه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عابدین، محمدامین بن عمر (۱۴۱۵ق). *رد المحتار علی الدر المختار*. بیروت: دارالفکر.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا). *المغنی*. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن مفلح، محمد بن مفلح (۴۲۴ق). *کتاب الفروع و معه تصحیح الفروع*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم (بی تا). *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*. بیروت: دارالمعرفه.
- اصفهانی، سید ابوالحسن (۴۲۳ق). *وسیلة النجاة (با حواشی بهجت)*. قم: شفق.
- اصولی خویی، محمود بن محمد (بی تا). *التأملیات*. تبریز: مشهدی اسد آقا.
- انصاری، زکریا بن محمد (بی تا). *اسنی المطالب فی شرح روض الطالب*. بیروت: دارالکتب الإسلامی.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۳۱ق). *کفایة الأصول*. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- بهوتی، منصور بن یونس (بی تا). *کشاف القناع عن متن الإقناع*. قاهره: مکتبه النصر الحدیثه.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۷ق). *أسس القضاء و الشهادة*. قم: دفتر مؤلف.
- جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳ق). *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت*. قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الإسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حصکفی، محمد بن علی (۱۴۲۳ق). *الدر المختار شرح تنویر الأبصار و جامع البحار*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حمد الحمد، عبدالله بن عزیز (بی تا). *دروس شیخ حمد الحمد*. دروس صوتیه شبکه الإسلامیه.
- خرشی، محمد بن عبدالله (۱۴۲۷ق). *شرح مختصر خلیل*. بیروت: المکتبه العصریه.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰ش). *تحریر الوسیله*. قم: اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). *القضاء و الشهادات*. قم: مؤسسه الخویی الإسلامیه.
- همو (۱۴۱۸ق). *موسوعة الإمام الخوئی*. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- دردیر، احمد بن محمد (بی تا). *الشرح الكبير*. بی جا: دار إحياء الكتب العربية.

- دمیاطی، عثمان بن محمد (۱۴۱۸ق). *اعانة الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین*. بیروت: دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالقلم؛ بیروت: الدار الشامیة.
- زیلعی، عثمان بن علی (۱۳۱۳ق). *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیة السلبی*. قاهره: المطبعة الكبرى الامیریة.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق). *المبسوط*. بیروت: دارالمعرفة.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق). *الفتح الربانی من فتاوی الإمام الشوکانی*. یمن: مکتبه الجیل جدید.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ق). *موسوعة الشهيد الأول*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
- شیرازی، ابراهیم بن علی (بی تا). *المهذب فی فقه الإمام الشافعی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۴ق). *تکملة العروة الوثقی*. تهران: کتابفروشی حیدری.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۲ش). *مجمع البحرین*. تهران: المکتبة المرتضویة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا). *کتاب العین*. بی جا: دار و مکتبه الهلال.
- قاضی زاده، شمس الدین احمد (۱۳۸۹ق). *تکملة شرح فتح القدر*. بیروت: دارالفکر.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ق). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۰ق). *شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر*. نجف: دارالذخائر.
- گلبایگانی، محمدرضا (۱۴۲۶ق). *القضاء و الشهادات*. قم: السید علی الحسینی المیلانی.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: اسماعیلیان.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- مرداوی، علی بن سلیمان (بی تا). *الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مسجدسرائی، حمید، و نجاری، محمدحسن (۱۴۰۰ش). *اخذ اجرت از طرفین دعوا برای قضاوت*. جستارهای فقهی و اصولی، (۲۷)، ۱۴۳-۱۷۱. doi: 10.22034/jrj.2020.55096.1785
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق). *المقنعه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موصلی، عبدالله بن محمود (۱۴۱۹ق). *الاختیار لتعلیل المختار*. بیروت: دارالخير.
- مؤمنی، عابدین، فرحزادی، علی اکبر، و شیعه علی، علی (۱۳۹۵ش). *بررسی مستندات قائلان جواز اخذ اجرت بر قضاء در فقه مذاهب اسلامی*. فقه مقارن، ۴(۸)، ۴۷-۶۵.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۲۷ق). *رسائل المیرزا القمی*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ش). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- نجفی، هادی (۱۳۸۷ش). *الآراء الفقہیة*. اصفهان: مهر قائم.
- نووی، یحیی بن شرف (۱۴۱۲ق). *روضۃ الطالبین و عمدة المفتین*. بیروت: المكتب الإسلامی.